



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سدس در قران کریم:

﴿لَأَبْوِيهٖ لِكُلِّ وَاٰحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ اِنْ كَانَ لَهُ وُلْدٌ فَاِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وُلْدٌ وَ وَّرَثَهُ اَبَوَاهُ فَلِاُمِّهِ التَّلْثُ فَاِنْ كَانَ لَهُ اِخْوَةٌ فَلِاُمِّهِ السُّدُسُ﴾^۱.

﴿وَ اِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً اَوْ اِمْرَاَةً وَ لَهُ اَخٌ اَوْ اُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاٰحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ﴾^۲.

(۱): برای هر یک از پدر و مادر میت اگر میت فرزند داشته باشد یک ششم است.

(۲): اگر میت فرزند نداشته باشد مادر ثلث می برد اما اگر میت فرزند ندارد منتهی برادرانی دارد در اینصورت برای مادر یک ششم است، یعنی إخوه حاجب می شوند برای اینکه مادر یک سوم ارث ببرد.

(۳): و اگر مردی یا زنی که از او ارث برده می شود پدر و مادر و اولاد نداشته باشد و او را یک برادر (مادری) یا یک خواهر (مادری) باشد برای هر یک از آن دو یک ششم ما ترک است.

بجثمان در این بود که دانستن فرضی که در قران مطرح شده و همچنین دانستن فرض برهائی که معین شده اند نیز مهم است، مقداری از کلام صاحب جواهر در مورد چگونگی تقسیم فريضة (ترکه) و صور مختلف آن را خواندیم و به اینجا رسیدیم که: «وإن انكسرت الفريضة (یعنی ترکه را بر اساس فرضی که در قران کریم ذکر شده تقسیم کردیم ولی انکسار پیش آمد)، فإما

^۱ سوره نساء، آیه ۱۱.

^۲ سوره نساء، آیه ۱۲.

علی فریق واحد أو أكثر (مثل أبوين و خمس بنات که یک ششم پدر و یک ششم مادر می برند و چهار ششم می ماند و پنج دختر که جور در نمی آید)، فالأول (ای کانت الفريضة علی فریق واحد) لايعتبر فيه من النسبة بين العدد (که در مثال مذکور ۵ بود زیرا پنج دختر بودند) والنصيب (که نصیبشان در مثال مذکور ۴ از ۶ بود) سوى التوافق والتباين، للاحتياج إلى تصعيد المسألة علی وجه تنقسم علی المنكسر، واعتبار التداخل یوجب بقاء الفريضة علی حالها فلا یحصل الغرض، ولذا یقتصر علی اعتبار النسبة بين نصيب من انكسر علیه وعدد رؤوسهم، فیضرب حينئذ عددهم (یعنی ۵ دختر در مثال مذکور) فی أصل الفريضة (یعنی در ۶) إن لم یکن بین نصیبهم وعددهم وفق أي کانا متباينين، فما اجتمع صحت منه المسألة، مثل زوج (که چون زوجه فرزند ندارد نصف می برد) وأخوين، فإن الفريضة فيه من اثنين، فإن الزوج له نصف، وهما أقل عدد یخرج منه النصف صحیحا، فواحد منهما نصيب الزوج والثاني (یعنی یک دوم) ینکسر علی الأخوين، ولا موافقة فیضرب عددهما (یعنی عدد دو برادر که ۲ است) فی أصل الفريضة (یعنی ۲) فبلغ أربعة، فتصح القسمة حينئذ بلا کسر (که دو سهم به زوج و به هر کدام از أخوين یک سهم می دهیم).

و مثل أبوين وخمس بنات، فإن فريضةهم ستة، لأن فیها من الفروض سدسا (برای پدر و مادر) وثلثین (برای خمس بنات)، ومخرج الثلث (یعنی ۳) یداخل مخرج السدس (یعنی ۶) فأصل الفريضة مخرج السدس وهو ستة، للأبوين منها اثنان، فتبقى نصيب البنات من

ذلك أربعة، لا تنقسم على البنات صحيح ولا وفق لأنك إذا أسقطت الأربعة من الخمسة بقي واحد (زيرا ٤ و ٥ با هم متباين هستند)، فيضرب عددهن وهو خمسة في ستة، فما ارتفع فمنه الفريضة وهو ثلاثون، للأبوين عشرة، وللبنات عشرون لكل واحدة أربعة. و حينئذ فكل من حصل له من الوراثة من الفريضة سهم قبل الضرب كالأبوين فاضربه في خمسة، وذلك قدر نصيبه ومن هنا قلنا : إن للأبوين عشرة ، هذا كله مع التباين بين نصيبهم وعددهم»^٣.

اما اينكه بين نصيب و عدد توافق باشد چه بايد كرد بماند براى روز شنبه ان شاء الله تعالى... .

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

مُحَمَّد و آله الطاهرين

^٣ جواهر الكلام، شيخ محمد حسن نجفى جواهرى، ج ٣٩، ص ٣٣٧، ط ٤٣ جلدى.